

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

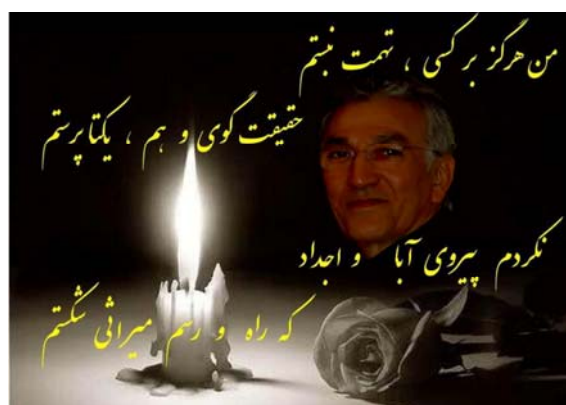
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۸



از حضور مشکین، عنبرین، شهیدین و شکرین دوستان نهایت سپاس و شکران

[سرود شیر و شکر]

سپاس، خدمت "آزاد" و نغزِ گفتارش
برای حضرت "حدّاد"، با درود و سلام...
ولی "شکیب" که خود، پیرِ دین و پُرکارست
به "فضل حق"، که "عَلَم"، منصفانه می رزمَد
"شهیم" محترم، ای ظاهرِ سخاوتمند
حضورِ "حشمتِ آروین" ز کارتهٔ پروان
جنابِ "شمس" که یارِ قدیم و همصنفی
به زلفِ "زینب" و "سوما"، ز نغزِ شعرِ ترم
ز پیچ و تاب و شکن در شکن به خود بالند
ز خوانشِ غزلِ حظ چه میبری، "نازی"!
برای "حاجی معروف" و "احمد مشفق"
حضورِ "فکرت" و "نوری" و هم "نجیب برید"
بالاخره ز محبت نمودن. "برکت"

ز "وای، وای" پیامش چمانه می سازم
ز اشتباهی سخن، تازیانه می سازم
ز طنز، طالبه را، موریانه می سازم
به قصرِ عشق، ازو، جاودانه می سازم
به هر دلی ز توام لانه لانه می سازم
چمن چمن گلِ خاطر، روانه می سازم
به یادِ دورهٔ مکتب، ترانه می سازم
اجازه باشد اگر، شانه شانه می سازم
نشیده های ز ایشان دو گانه می سازم
نشیده های که داری بهانه می سازم
ز واژه واژه احساس دانه می سازم
بنای شعر و ادب، مخلصانه می سازم
سرود شیر و شکر، شادمانه می سازم

از حضورِ مشکین، غبرین، شهیدین و شکرین دوستان نهایت سپاس و شکران

سپاس، خدمتِ (آزاد)، و، نغزِ گفتارش ز (وای، وای) پیمایش چسمانه می سازم
 برای حضرت (حداد)، با درود و سلام ز اشتهای سخن، تازیانه می سازم
 ولی (شکیب) که خود، پیرِ دین و پرکارست ز طنز، طالع را، موریانه می سازم
 به (فضل حق)، که (عَلَم)، مضغانه می رزند به قصرِ عشق، ازو، جلاودانه می سازم
 (شیم) محترم، ای ظاهرِ سخا و تمند به هر دلی، ز توام، لانه لانه می سازم
 حضورِ (شمتِ آروین) ز کارته پروان چمن چمن کلِ خاطر، روانه می سازم
 جنابِ (شمس) که یارِ قدیم و همصنفی بیادِ دورهء مکتب، ترانه می سازم
 به زلفِ (زینب) و (سوما)، ز نغزِ شعرِ ترم اجازه باشد اگر، شانه شانه می سازم
 زیچ و تاب و، شکن در شکن به خود بالند نشیده های ز ایشان دوکانه می سازم
 ز خوانشِ عنبرلم خط چه میبری، (نازی) ! سروده های که داری بجهانه می سازم
 برای (حاجی معروف) و (احمد شفق) ز واژه و اثرهء احساس دانه می سازم
 حضورِ (فکرت) و (نوری) و هم (نجیب بید) بنای شعر و ادب، مخلصانه می سازم
 بلاخره ز محبت های محترم (برکت) سرود شیر و شکر، شادمانه می سازم